

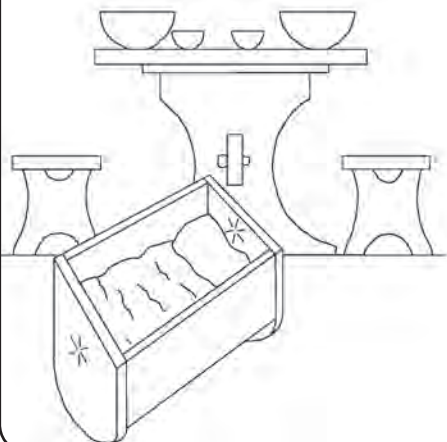
# کتاب مقدس برای کودکان تقدیم می کند

## سموئیل، پسر خادم خداوند



حنانزی نیکی بود، که با مردی بنام القانه که مرد خوبی بود، ازدواج کرده بود. هر دو آنها خداوند را پرستیدند و بایکدیگر مهربان بودند. ولی چیزی در زندگی حناکم بود. او پچه ای نداشت، و می خواست که فرزندی داشته باشد.

او دعای کرد و منتظر خداوند ماند و امید داشت. ولی نشانه ای از پچه دار شدن نبود.



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Janie Forest; Alastair Paterson

بازگویی از: Lyn Doerksen

مترجم: Shahrzad

ناشر: Bible for Children

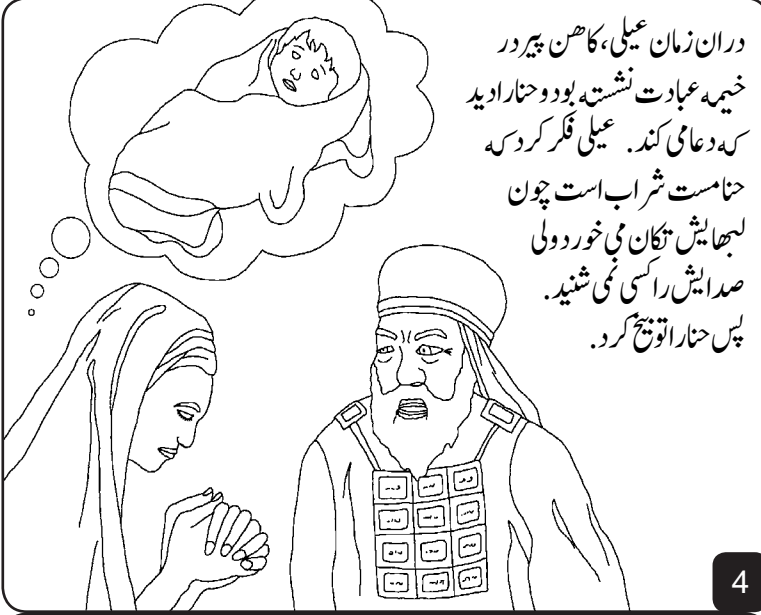
www.M1914.org

BFC  
PO Box 3  
Winnipeg, MB R3C 2G1  
Canada

©2021 Bible for Children, Inc.

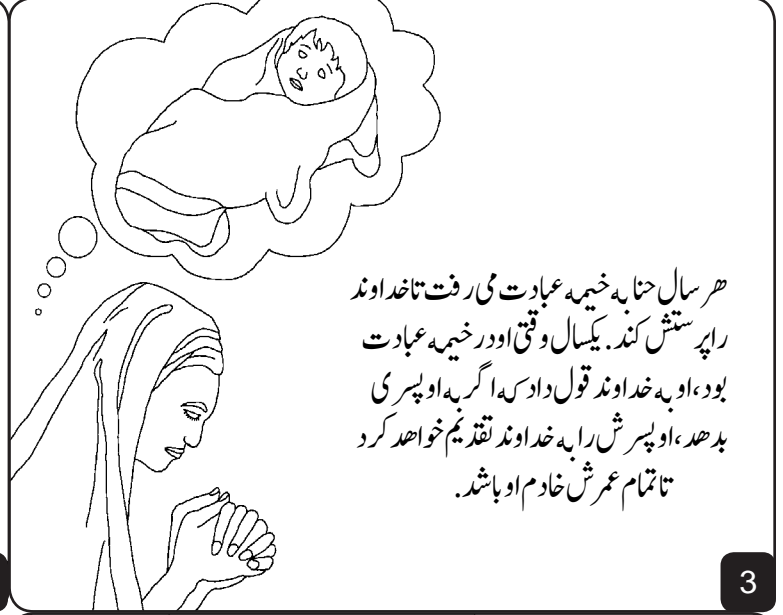
حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان ها را کپی و با چاپ نمائید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

دران زمان عیسی، کاهن پیرو در  
خمیره عبادت نشسته بود و حنار اید  
که دعای کند. عیسی فکر کرد که  
حنامست شراب است چون  
لبهائش تکان می خورد ولی  
صدائش را کسی نمی شنید.  
پس حنار اوتویج کرد.



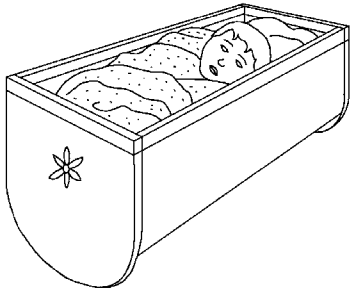
4

هر سال حنابه خمیره عبادت می رفت تا خداوند  
را پرستش کند. یکسال وقتی او در خمیره عبادت  
بود، او به خداوند قول داد که اگر به او پسری  
بدهد، او پسرش را به خداوند تقدیم خواهد کرد  
تا تمام عمرش خادم او باشند.



3

خیلی زود قلب حناباشادی عظیمی پر شد. خداوند خواسته او را بخاطر آورد و دعای او را  
مستجاب کرد. حناباشادی به دنیا آورد و نام او را سموئیل (یعنی خواسته شده از خداوند)  
گذاشت. ولی آیا حناباشاد را و قولش را به او بخاطر داشت؟



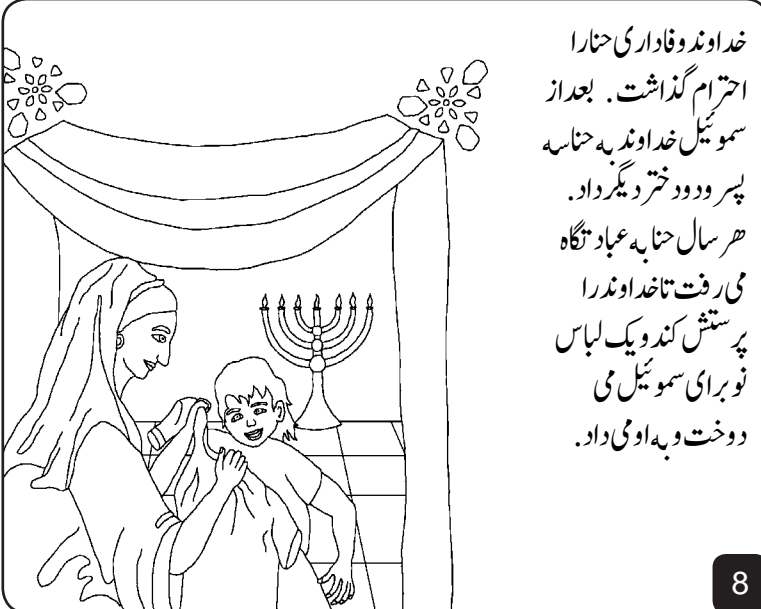
6

ولی حنابه عیسی گفت که او برای  
بچه دار شدن دعای کند و اینکه  
چه توبی به خداوند داده است.  
عیسی به او پاسخ داد: برو  
بسلامت. و خداوند اسرائیل،  
آنچه از او خواستی به تو بدهد.  
کلام عیسی به حناباشاد داد.



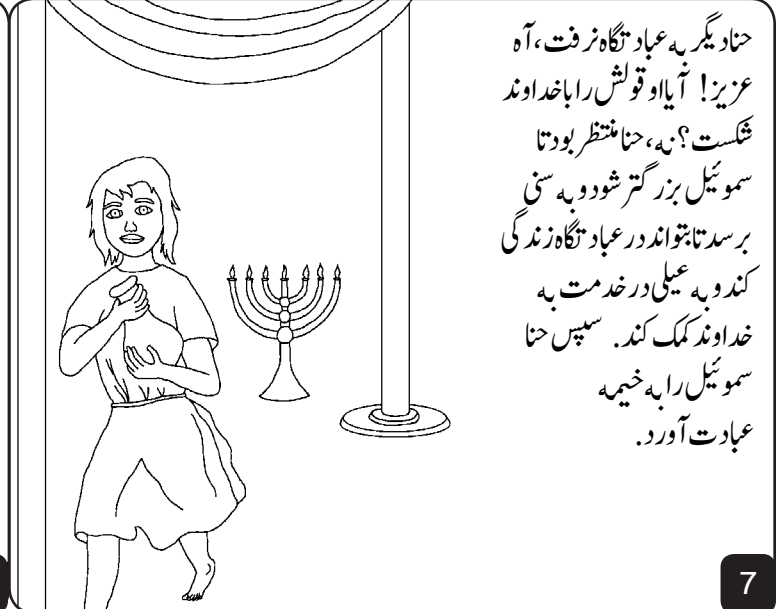
5

خداوند وفاداری حنار را  
احترام گذاشت. بعد از  
سموئیل خداوند به حنابه  
پسر و دودختر دیگر داد.  
هر سال حنابه عبادتگاه  
می رفت تا خداوند را  
پرستش کند و یک لباس  
نور برای سموئیل می  
دوخت و به او می داد.

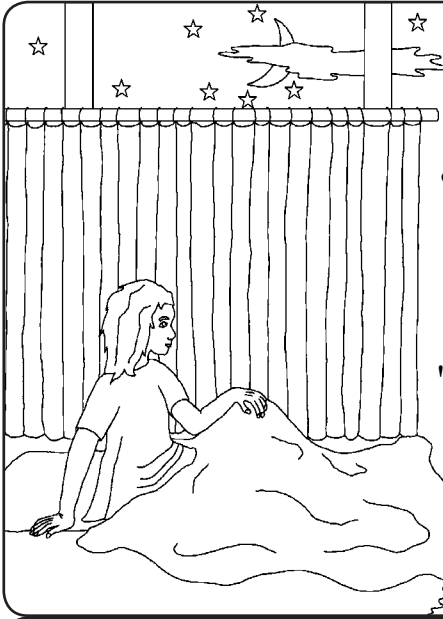


8

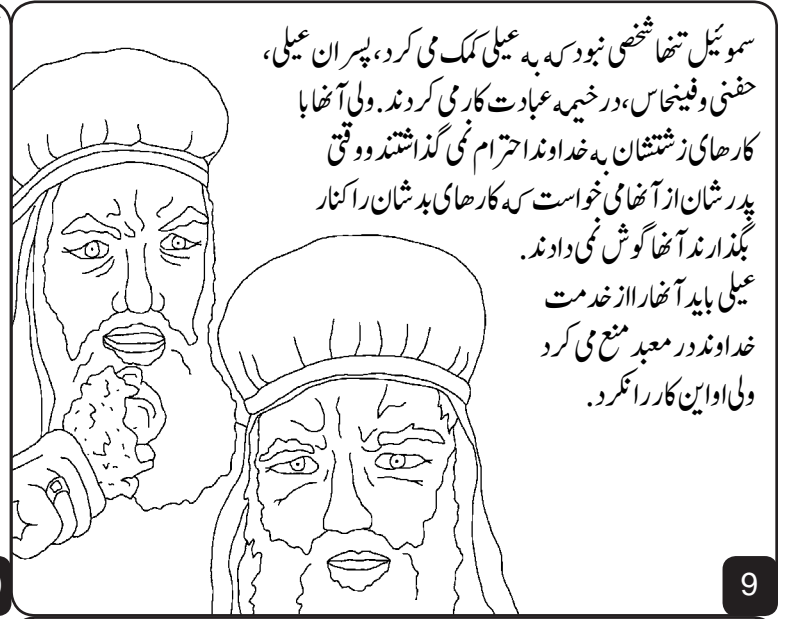
حناباشاد دیگر به عبادتگاه نرفت، آه  
عزیز! آیا او قولش را با خداوند  
شکست؟ نه، حناباشاد منتظر بود تا  
سموئیل بزرگتر شود و به سنی  
برسد تا بتواند در عبادتگاه زندگی  
کند و به عیسی در خدمت به  
خداوند کمک کند. سپس حناباشاد  
سموئیل را به خمیره  
عبادت آورد.



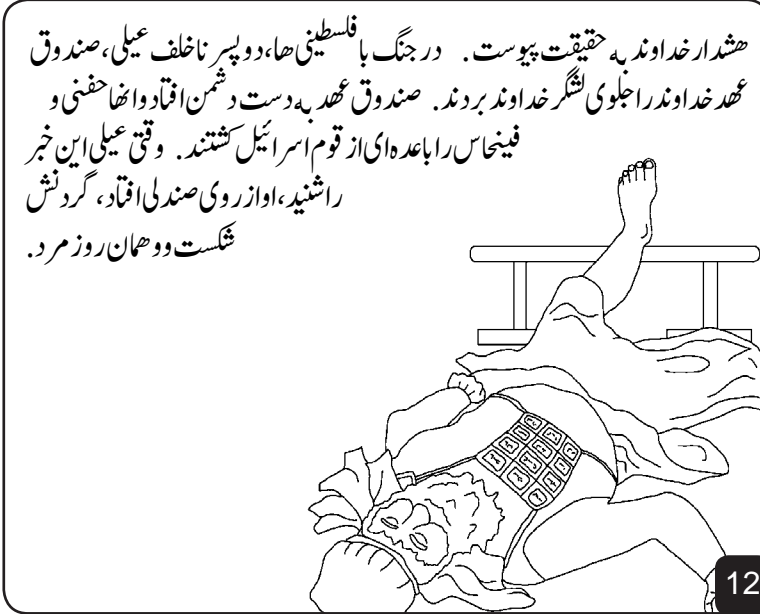
7



یک شب، سموئیل صدایی شنید که او را می خواند. سموئیل فکر کرد که عیسی او را صدای زنده او پاش داد. در خد متکذری حاضر م، چه امری دارید؟ عیسی گفت: من تو را صدا نکردم. و این سه مرتبه تکرار شد. سپس عیسی فهمید که خداوند می خواهد با سموئیل صحبت کند. عیسی به سموئیل گفت: " اگر خداوند تو را صدا کرد، تو باید بگویی، سرور من سخن بگو، گوش بفرمانم." و خداوند دوباره سموئیل را صدا زد و به او پیغام بسیار مهمی داد.



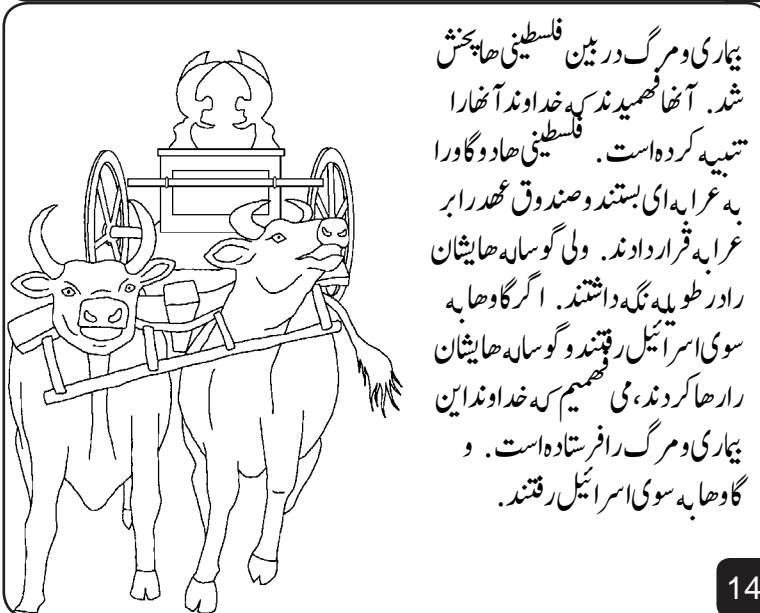
سموئیل تنها شخصی نبود که به عیسی کمک می کرد، پسران عیسی، حفنی و فینحاس، در خیمه عبادت کاری کردند. ولی آنها با کارهای زشتشان به خداوند احترام نمی گذاشتند و وقتی پدرشان از آنها می خواست که کارهای بدشان را کنار بگذارند آنها گوش نمی دادند. عیسی باید آنها را از خدمت خداوند در معبد منع می کرد ولی او این کار را نکرد.



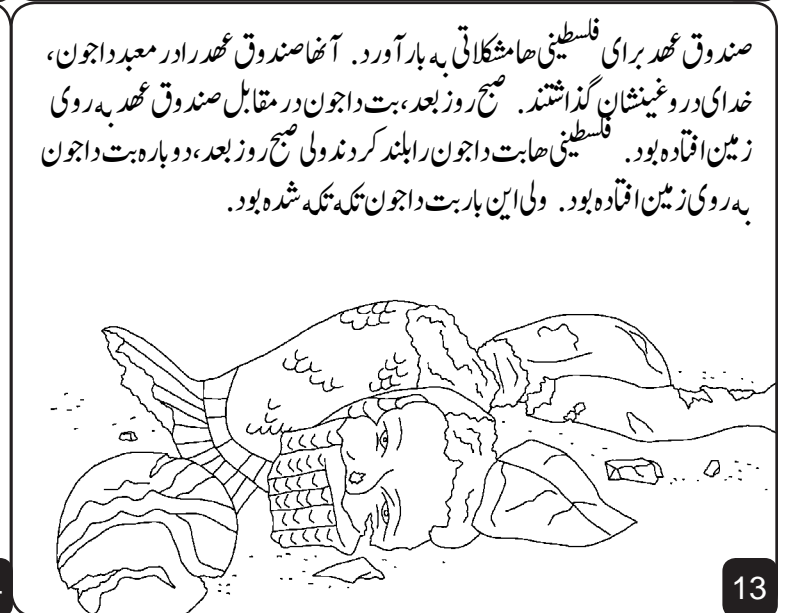
هشدار خداوند به حقیقت پیوست. در جنگ با فلسطینی ها، دو پسر ناخلف عیسی، صندوق عهد خداوند را جلوی لشکر خداوند بردند. صندوق عهد به دست دشمن افتاد و آنها حفنی و فینحاس را باعده ای از قوم اسرائیل کشتند. وقتی عیسی این خبر را شنید، او از روی صندلی افتاد، گردنش شکست و دهان روز مرد.



صبح عیسی، سموئیل را صدا کرد. و پرسید که خداوند به او چه گفته است؟ سموئیل جوان همه چیز را برای عیسی گفت. پیغام خوشایندی نبود. خداوند می خواست خانواده عیسی را نابود کند بخاطر کارهای فاسد پسران عیسی، حفنی و فینحاس.



بیماری و مرگ در بین فلسطینی ها پیش شد. آنها فهمیدند که خداوند آنها را تنبیه کرده است. فلسطینی ها دو گاو را به عرابه ای بستند و صندوق عهد را بر عرابه قرار دادند. ولی گوساله هایشان را در طویل نگه داشتند. اگر گاو هابه سوی اسرائیل رقتند و گوساله هایشان را رها کردند، می فهمیم که خداوند این بیماری و مرگ را فرستاده است. و گاو هابه سوی اسرائیل رقتند.



صندوق عهد برای فلسطینی ها مشکلاتی به بار آورد. آنها صندوق عهد را در معبد داجون، خدای دروغینشان گذاشتند. صبح روز بعد، بت داجون در مقابل صندوق عهد به روی زمین افتاده بود. فلسطینی هابت داجون را بلند کردند ولی صبح روز بعد، دوباره بت داجون به روی زمین افتاده بود. ولی این بار بت داجون تکه تکه شده بود.

سموئیل، پسر خادم خداوند  
داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

اول سموئیل ۱-۷

"کشف کلام تو نور می بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰



حال سموئیل که یک مرد کامل شده  
بود، با مردم اسرائیل سخن گفت:  
"اگر با تمام قلبتان به سوی خداوند  
بازگشت کنید... او شمار از دست  
فلسطینی هارهایی می دهد."  
مردم از پیغمبر وفادار خداوند اطاعت  
کردند. و خداوند در تمام روزهای  
عمر سموئیل بر ضد فلسطینی ها بود.

16

15

داستانهای کتاب مقدس با مادر باره خدا بی صحبت می کنند که ما را  
آفرید و اراده او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدای داند که ما کارهای بدی انجام داده ایم کارهایی که او آنها را گناه می خواند. م  
جازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آن قدر رحمت نمود که پسر یگانۀ خود را فرستاد تا بر  
روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به  
آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او بخوانی که گناهان تو را ببامرز،  
او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسی عزیز من ایمان دارم  
که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی.  
خواهش می کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا بخشیش تا بتوانم زندگی تازه ای داشته باشم و برای  
همیشه با تو زندگی کنم. کمک کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس راه روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

18

17



60

17

